



گزارش
بیست و پنجمین
نشست
نقد آثار تصویری
کودک و نوجوان

ایران در بزرگترین بی بنال تصویرگری دنیا چه کرد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اشاره:

در بیست و پنجمین نشست نقد آثار تصویری کودک و نوجوان که روز سیزدهم مهرماه برپا شد، بهزاد غریب پور، گزارشگر از داوری و نمایشگاه تصویرگری براتیسلاوا (۲۰۰۳) ارایه کرد. گفتنی است که در این نشست ابوالفضل همتی آهویی، محمدعلی بنی اسدی، مهدی طباطبایی، مرتضی زاهدی، رویا بیژنی، پری بیانی، عطیه مرکزی و جمعی از تصویرگران کتاب کودک و نوجوان نیز حضور داشتند که به گفت و گو درباره نمایشگاه و تصاویر به نمایش درآمده در این نشست پرداختند.

فعالیت‌ها هم مشخص شده و این‌ها در کمیته‌های جداگانه‌ای انجام وظیفه خواهند کرد. کارهای بعدی را شروع کنیم. برای تهیه آرم، فراخوان عمومی دادند برای کلیه تصویرسازان و مشخصات آرم داده شد که همه شرکت کنند. خب، این سودش برای خودشان هست و برای انجمن‌شان یک سری کار آمد، اما یک مقدار هم دوستان کم لطفی کردند. این گله‌مندی را من شخصاً به عنوان تصویرگر دارم. به هر حال، این انجمن برای همه ماست. همان جور که توقع داریم انجمن کارهایی بکند،

جمال‌الدین اکرمی: خوشامد می‌گویم به آقای غریب‌پور، آقای همتی، آقای شفیعی، خانم مرکزی، آقای نظری و بقیه دوستان. آقای غریب‌پور این دفعه با دست پرآمدند. از اخبار انجمن تصویرگران و فعالیت‌های مربوط به تصویرگران شروع کنیم.

عطیه مرکزی: تاجایی که من خبر دارم، فراخوانی که برای آرم داده بودند، به نتایج خوبی رسیده و تهیه آرم، در حال تمام شدن است. به احتمال زیاد، به زودی کارت عضویت دوستان هم آماده می‌شود. برنامه‌های کار و



چاپ شده؟

بنی اسدی: خیر. این کارها در کلاس تصویرگری و براساس شعرهایی انجام شد، اما الان شما نمی‌توانید تاثیر آن شعرها را در این تصاویر ببینید. چیزی بین نقاشی و تصویرسازی ارائه شده. به هر حال، من این کارها را دوست دارم و مطمئن هستم که از لحاظ زیبایی‌شناسی، اتفاقات خوبی در آن‌ها افتاده است. البته، این شاید سلیقه من باشد، ولی نمی‌توان منکر این اتفاق‌های زیبایی‌شناسانه در آن کارها شد. البته، خیلی از نمایشگاه‌های نقاشی که در ایران گذاشته می‌شود، بیشتر تصویرگری و تصویرسازی است و کم‌تر نقاشی دارد.

فرشید شفیعی: سلام عرض می‌کنم خدمت همه دوستان. کاری که من الان مشغول آن هستم، توسط دوستم علی مفاخری به بنده سپرده شد. زمانی که او در پاریس بود، به ایشان پیشنهاد شد به افغانستان برود و با یک N.G.O که اتحادیه اروپا، تحت حمایت یونسکو، در شهر کابل تأسیس کرده است و کارهای فرهنگی می‌کند، همکاری کند و یک ورک شاپ بگذارد برای افغان‌ها و کمک‌شان کند تا بتوانند برای مجله «پرواز» که مجله‌ای است برای کودکان و من متأسفانه یادم رفته است که بیاورم، تصویرگری بکنند. بعد از این که از آن جا برگشت، به من گفت که آن‌ها مایل هستند که ایرانی‌ها بروند آن جا؛ چون زبان شان همان فارسی ماست با کمی اختلاف و می‌توانند ارتباط مستقیم‌تری برقرار کنند. گفتند که می‌خواهند یک گرافیکست ایرانی برود و برای مجله‌شان کار بکنند که من گفتم می‌روم. تقریباً یک سال پیش بود و این دفعه که علی برگشت، گفت آن‌ها خیلی اصرار دارند که حتماً بروی. ای‌میل‌شان را دادند و من ارتباط برقرار کردم. آن‌ها هم خیلی سریع دعوتنامه فرستادند و من یک روزه ویزا گرفتم و رفتم آن جا. جایی مثل ساختمان‌های قدیمی خودمان دارد با یک حیاط سی‌صد چهار صدمتری که اطرافش اتاق است. می‌گفتند زمان طالبان، جزو زندان‌های طالبان بوده. آن را ترمیم کرده‌اند. و آن جا فعالیت‌های زیادی انجام می‌شود. پنج شش مجله، روزنامه و هفته‌نامه و... در می‌آید که یکی «پرواز» است برای کودکان. یک دیپارتمان عکاسی دارند و یک دیپارتمان ویدئو فیلم سازی تعلیم می‌دهند به خانم‌ها و آقایان. خیلی از خانم‌ها فیلم ساخته‌اند و در جشنواره‌های معتبر جایزه گرفته‌اند. به هر صورت، فعالیت فرهنگی زیادی دارد.

از همه کشورها هم هستند؛ آمریکایی، فرانسوی،

ما هم متوقع هستیم که دوستان تصویرگر، این انجمن را خانه خودشان بدانند و بی توجه و بی مسئولیت برخورد نکنند.

اکرمی: چند آرم به دست‌تان رسید؟

مرکزی: حدود چهل، پنجاه کار دریافت کردیم، اما به طور کلی دوستان خیلی کم شرکت کرده بودند و انجمن از بین همان‌هایی که رسیده بود، کارهایی را انتخاب کرد. **اکرمی:** کمیته‌های‌تان فعلاً هیچ کدام راه اندازی شده است؟

مرکزی: خیر. فعلاً دست نوشته‌هایی در این مورد تهیه شده تا مشخص شود که چه کمیته‌هایی لازم است از نظر کاری و از نظر آموزشی. همه این‌ها مشخص شده، ولی هنوز کاملاً قطعی نشده است.

اکرمی: از نمایشگاه «آتشزاد» چه کسی خبر دارد؟

محمدعلی بنی‌اسدی: با سلام به دوستان. نمایشگاهی بود که جمعه افتتاح شد. کارهای خوبی از هفت نفر در آن جا نمایش داده شد که تعدادی از آن‌ها فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه هستند، ولی هیچ کدام کار حرفه‌ای نمی‌کنند. به نظرم می‌رسد که اگر تعدادی از



کارهای خوب ارایه شده در این نمایشگاه را روی یک مجموعه شعر بگذارند و بد نباشد. توضیح بیشتری نمی‌دهم، چون خودم در تشکیل این نمایشگاه، به نوعی دخیل بوده‌ام.

اکرمی: صورتان این است که صحبت بیشتر، به حالت تبلیغ درمی‌آید؟

بنی اسدی: چون تعدادی از آن‌ها کسانی هستند که من با آن‌ها در قدیم کار کرده بودم. البته، به طور حرفه‌ای کار نمی‌کنند، ولی فارغ‌التحصیل نقاشی یا گرافیک هستند و خوب کار می‌کنند. به نظر من، مجموعه کارهای‌شان یک حرکت جذاب است. برایم خیلی تعجب‌آور است که این جا راجع به آن صحبت می‌شود. فکر می‌کردم نمایشگاهی هست که عده‌ای می‌روند و می‌بینند و تمام می‌شود.

اکرمی: تصاویری که آن جا به نمایش درآمده، کتابش

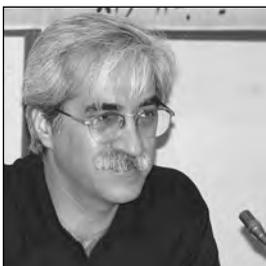


انگلیسی و... می آیند آن جا و با حقوق کم، کار خیریه‌ای انجام می‌دهند. همان طور که گفتیم، این ساختمان در کابل است هر دفعه که مجله را چاپ می‌کنند، مجله را می‌برند به یکی از شهرستان‌ها و بین بچه‌ها توزیع می‌کنند که مجله شناخته شود. وقتی من رسیدم، تازه شماره چهارم این مجله هم درآمده بود. بردیم جلال آباد. فاصله‌اش با کابل، مثل فاصله تهران تا قم است، ولی جاده خیلی خرابی دارد. تقریباً ۹ ساعت در راه بودیم. آن جا مهمان رئیس قبایل افغانستان بودیم. رفتیم جایی که حیاط بزرگی بود و بچه‌ها ردیف به ردیف نشسته بودند. یاد مکتبخانه‌های قدیم افتادم. یک نفر هم با چوب ایستاده بود و یکدفعه می‌زد توی سرکسی. فکر می‌کردند من هم از یک کشور غربی آمده‌ام و هی **hello, hello** می‌گفتند! فضای خیلی خوبی داشت. همه نگران بودند که نکند بچه‌ها آن جا نیابند. قرار بود که فیلم هم نشان بدهند. سینما تک بود. پرده‌ای می‌گذاشتند و فیلم نشان می‌دادند. سینما موبایل هم دارند و چند گروه هستند که می‌روند دور افغانستان و فیلم‌های مختلف نشان می‌دهند. قرار شد که سه تا فیلم نشان بدهند، خیلی تاریک می‌شد، نگران بودند که خیلی‌ها نیابند، ولی برعکس شد و همه هجوم آوردند. به بچه‌ها مجله پرواز و یک آب میوه و یک تی‌تاپ ایرانی می‌دادند. خیلی‌ها آمدند، خانوم روشک بهرامی که ایرانی است، ولی در پاریس زندگی می‌کند، نگران بود که بچه‌ها گم نشوند. به رئیس قبایل که خیلی جوان بود و خیلی مقتدر، گفت من نگران هستم که این جا بچه‌ها در تاریکی گم شوند. رئیس گفت: نگران نباش! این جا بچه زیاد است. سه چهار تا هم که گم شود، اشکالی ندارد! برنامه خوبی بود و بچه‌ها خیلی جذب شدند. فیلم‌های خیلی قشنگی پخش شد. البته، جلال آباد هوای واقعاً گرمی داشت و جایی نبود که از گرما بتوانی به آن پناه ببری. قرار است که شماره بعدی برویم هرات. می‌گویند هرات شهر باستانی و جالبی است، ولی جاده هایش خیلی خراب است. من اصلاً ساخت و ساز ندیدم. انگار آمریکایی‌ها و خارجی‌ها هیچ کاری برای‌شان نکرده‌اند. محلی که خانه ماست، برق ندارد. آن جایی که ما هستیم، گویا مرکز حملات بوده و خیلی خراب است. وضع زیاد جالبی به نظر نیامد. مخصوصاً وقتی سعی می‌کنند با سیستم شهری مدرن، خودشان را سازگار کنند، آن وقت حس می‌کنید چه قدر ناجنس و ناخوشند. البته، آدم‌های خیلی صادقی دارد. با این که به نظر می‌آید که در ایران خیلی به آن‌ها بد



گذشته باشد، ولی انگار که خاطره خوبی از ایران دارند. نویسندگان‌شان تشکل هنری دارند، وی گرافیست‌ها ندارند. مثلاً یکی از شاگردانی که قرار است در کلاس من باشد، سال سوم گرافیک می‌خواند در دانشکده هنر آن جا که خیلی فقیر است. کارهایش را که به من نشان داد، دیدم خیلی خیلی ضعیف است. با مداد یک آرم کشیده بود و یک گل گذاشته بود، خانه، کوه و... کتاب اصلاً نیست. کتابی چاپ نمی‌شود. هرچه هست، از ایران رفته. همین جا می‌گویم اگر کسی دوست داشته باشد، می‌تواند با سایت AINA و آقایی به نام رضا دقتی ارتباط برقرار کند. و اگر بخواهد، برود آن جا کار کند. من در حقیقت، جمعه که می‌روم، قرار است یک ماه کلاس داشته باشم و برگردم. کلاس قرار بود سه ماه باشد، ولی من به دلایلی ترجیح دادم که کوتاهش کنم. اگر کسی بخواهد برود آن جا، خیلی راحت می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند. خیلی استقبال می‌کنند. به نظر خانم‌ها هم می‌توانند بروند؛ چون از فرانسه و آمریکا خیلی‌ها می‌آیند. فکر نمی‌کنم به هیچ وجه مشکلی باشد. یک فیلم هم در خانه سینما، جایزه فیلم انیمیشن را گرفته است.

اکرمی: من فکر می‌کنم که انجمن تصویرگران می‌تواند برای این کار زمینه‌سازی بکند. همین کار در انجمن نویسندگان صورت گرفت و دوستانی داوطلب شدند و رفتند که آن جا باشند، با نویسندگان‌شان صحبت کنند و ارتباط بگیرند. تصور می‌کنم که انجمن تصویرگران می‌تواند برنامه‌ریزی داشته باشد برای حضور دوستان در آن جا. فکر می‌کنم که دوستان ما خیلی حرف داشته باشند برای آن‌ها. آقای غریب‌پور، من یادم هست که در سال ۲۰۰۱، آقای مثقالی به عنوان داور BIB معرفی شدند، ولی چون کسی یا نهادی نبود که حمایت مالی کند، آقای مثقالی موفق نشدند بروند و خوشحالیم که شما به این آرزویی که دو سال پیش بود، جامعه عمل پوشانید. ضمن این که الان متوجه می‌شویم که حضور یک داور ایرانی در جشنواره‌های بین‌المللی چقدر تأثیر دارد. این حضور، امکانی است برای معرفی یک فرهنگ و یک ملت. در انتظار صحبت‌های شما هستیم.



بهزاد غریب‌پور





مجزایی انجام شده بود. همین مسئله باعث شد که آثار هنرمند در داوری حذف بشود. برای این که نظر گروه داوری به این صورت بود که هنرمند تصویرگر، هنوز به استقلال کافی و جایگاه اصلی خود دست نیافته که ناشر می‌تواند مسیر او را کاملاً عوض کند. سپس کاری که می‌فرستید، باید تایید کننده کار دوم‌تان باشد یا حداقل یک کار بفرستید؛ کاری که خود شما تایید می‌کنید. از همه مهم‌تر این که فریم‌ها را خودتان با دقت انتخاب بکنید. برای این که در بین آثار برگزیده، کاری بود که هر پنج فریمی که فرستاده بود، فوق‌العاده بود. پس ترجیحاً فریم‌هایی که می‌فرستید، با تایید خودتان باشد و از نظر اجرایی و ترکیب بندی با آن موافق باشید.

اکرمی: در واقع، کتاب‌هایی که این‌جاست، مجموعه آثار ژوزف ویل کن است که به توصیه آقای غریب‌پور، آماده کرده‌ایم. او هم از داوران BIB بود.

غریب‌پور: قبل از این که وارد بحث داوری بشویم، من به ترتیب، روند طی شده توسط گروه داوری را خدمت شما بیان می‌کنم. ابتدا لیست کاملی از افراد و آثار شرکت کننده در نمایشگاه به هر کدام از داوران داده شد. گروه داوری از همان روز اول، با لیست افرادی که در اختیار دارند، در کنار تابلوها حرکت می‌کنند و کارهایی را که می‌توانند به مرحله بعدی راه پیدا کنند، انتخاب می‌کنند. همیشه توضیح داوران این است که از کل مجموعه ۲۳۹۸ کار بالاخره ۱۱ جایزه داریم و به ناچار با داوری فشرده، ناچاریم که ۱۱ نفر را از بین ۲۴۹۸ نفر انتخاب بکنیم. اسامی دوستان ایرانی را خدمت‌تان می‌گویم و آقای نصیری لطف می‌کنند، آثارشان را نشان می‌دهند. کار اول از خانم بنفشه احمدزاده است. کار دوم، از آقای علی عامه کن و کار سوم، از خانوم آریتا آرتا. کار بعدی از آقای بنی اسدی است از انتشارات سروش.

بنی اسدی: «سایه‌های خیس» که فکر می‌کنم حدود

بهزاد غریب‌پور: ضمن تشکر از شما. علت حضور من در این جلسه، بیان گزارشی از داوری و نمایشگاه براتیسلاوا ۲۰۰۳ است که شاید بتوان از طریق آن، اطلاعات کامل‌تری را به تصویرگران جوان و مشتاق به حضور در نمایشگاه براتیسلاوا را منتقل کرد. ابتدا، از کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و شورای کتاب کودک تشکر می‌کنم که من را به عنوان داور، به نمایشگاه براتیسلاوا معرفی کردند. در سال ۲۰۰۳، ۲۲ داور از طرف کشورهای عضو، به کمیته اجرایی نمایشگاه براتیسلاوا معرفی شدند و از میان آن‌ها ۱۰ نفر به عنوان داوران نهایی برگزیده شدند و این افتخار نصیب من شد که جزو این ۱۰ نفر باشم.

در نمایشگاه سال ۲۰۰۳، ۳۸ کشور با ۳۱۱ تصویرگر و عرضه ۲۳۹۸ تصویر، حضور داشتند. در نمایشگاه براتیسلاوا، به هر هنرمند یک فضای ۱×۲ اختصاص داده می‌شود که می‌تواند یا یک کتاب یا دو کتاب، در این نمایشگاه حضور پیدا کند. حداکثر از هر کشور ۲۰ هنرمند، با دو کتاب می‌توانند در نمایشگاه حضور داشته باشند. در سال ۲۰۰۳، تنها ایران و ژاپن با ۲۰ تصویرگر حضور داشتند. با نگاهی به تعداد تصویرگران کشورهای مختلف، حضور پررنگ و موثر ایران بیشتر مشخص می‌شود: آلبانی یک اثر - آرژانتینی ۱۲ اثر - بلژیک ۱۰ اثر - بلاروسی ۴ اثر... نحوه گزینش اولیه و فرستادن آثار از طرف کشورهای شرکت کننده، بسیار مهم است. مثلاً نباید دو اثر متضاد باشد. برعکس، دو اثری که می‌فرستید، از جهات تکنیکی و فضا سازی باید همدیگر را تایید بکنند یا توانایی تصویرگر را نشان بدهند. یکی از مدرسین ورک شاپ که از کشور اسلوواکی بود، دو کار متضاد عرضه کرده بود. منظورش این بود که توانایی خودش را ثابت کند. کار اول فوق‌العاده بود، اما کار دوم، به سفارش ناشر و با سلیقه ناشر بود. این کار بسیار ضعیف و با یک تکنیک کاملاً





سه سال پیش در انتشارات سروش چاپ شد.

غریب پور: کار بعدی اثر خانم عطیه بزرگ سهرابی است. کار بعدی از خانم فلاح پیشه و بعدی از خانم هدی حدادی. اگر به کار قبلی، یعنی کار خانم بزرگ سهرابی برگردیم، آقای شفییعی در موردش توضیحی دارند.

شفییعی: می‌خواستم بگویم که ناشرش شبابویز و اسمش هم «کوچولو» است.

غریب پور: خانم هدی حدادی، کارشان را با تکنیک کلاژ انجام داده‌اند و خودشان تشریف ندارند. اثر بعدی کار خانم برجسته و کار دیگر از آقای مجید کاظمی است که این کار توسط کانون پرورش چاپ شده. کار بعدی اثر آقای بهرام خائف و متعلق به کانون است. نکته‌ای را در مورد آقای خائف توضیح می‌دهم. یکی از ویژگی‌های این بی‌ینال‌ها، حضور هنرمند در قید حیات است. هر هنرمندی که در قید حیات نباشد، از داوری حذف می‌شود. به هر حال پس از این که آقای خائف از بین ما رفتند، آقای «دوشان کالای، از من پرسید که اگر ایشان جایزه بگیرند، چه کسی می‌آید جایزه‌اش را بگیرد؟ من توضیح دادم که زمانی که ایشان کار را فرستادند، در قید حیات بودند و کسی انتظار نداشت که ایشان در این سن از دنیا بروند. در نتیجه، به عنوان یک هنرمند اجازه حضور دارد و این مسئله نیازمند بحث بود. آن‌ها گفتند این اولین بار است

که BIB به این مسئله برمی‌خورد و با آقای دوشان کالای و خانم براتوا مشورت کردند و به این نتیجه رسیدند که در داوری باقی بماند. اثر بعدی آقای علی مفاخری است و بعدی از آقای غلامعلی مکتبی. کار بعدی هم، کار خانم عطیه مرکزی و متعلق به کانون است.

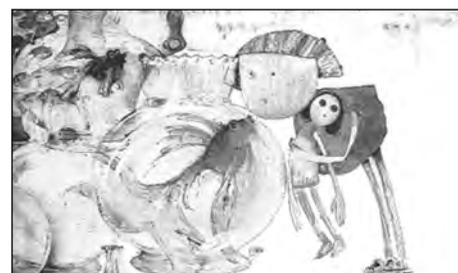
مرکزی: براساس زندگی امام حسین (ع) است. من در این مورد باز هم کار داشتم...

غریب پور: باید یادآوری کنم که کار خانم مرکزی تا مرحله ما قبل نهایی بالا آمد.

ابوالفضل همتی آهویی: نکته خوبی که در این اثر به چشم می‌خورد، این است که خانم مرکزی، خیلی خوب روی المان‌هایی دست گذاشت که در آیین‌های مذهبی رواج دارد. ایشان خیلی خوب از این موضوع استفاده کرده. **غریب پور:** به طور کلی، نظر گروه داوری در مورد این کار بسیار مثبت بود.

همتی آهویی: جنبه دکوراتیو کار خیلی بالاست. یک کار مذهبی صرف نیست. در این کار تزئین خیلی مهم است. ایشان به خوبی از این فرم‌ها استفاده کرده و شما می‌دانید که در کارهای مذهبی، محدودیت زیاد است و هنرمند مجبور است دست به عصا حرکت کند. این که هنرمند، این توانایی را داشته باشد که از یک اثر مذهبی، چنین تزئیناتی در بیاورد، خیلی مهم است. به نظر من این کار خیلی موفق است.

غریب پور: کار بعدی از آقای میرآفتابی است. از ایشان دو کار بود: یکی به نام «الیاس» و یکی به نام «باید به فکر فرشته‌ها بود». با این که در کاتالوگ، این اثر یعنی الیاس بیشتر مطرح شده و کاری هم که روی سایت رفته، بیشتر از الیاس است، ولی تاجایی که من یادم هست، کار دوم بیشتر مورد توجه قرار گرفته بود. یعنی باید به فکر فرشته‌ها بود؛ چرا که این اثر از ترکیب‌بندی بهتری برخوردار بود و جنبه دکوراتیو آن کم‌تر از اولی بود.



مهدی طباطبایی



ابوالفضل همتی اهویی

دوستانش» است.

غریب‌پور: خانوم مرکزی سوال پرسیدند در مورد این که کدام کار آقای میرآفتابی در بی‌ینال بود؟ همان طور که خدمت شما گفتم، دو هزار و اندی کار در نمایشگاه حضور داشت. در مرحله اول به هیچ کدام از کارهای هنرمند (کتاب اول و دوم توجه نمی‌کنند). در مرحله اول، فقط به هنرمند و توانایی‌اش رأی داده می‌شود؛ یعنی به کل مجموعه نظر دارند. اگر اثر هنرمندی از این مرحله گذشت، گروه داوری روی یکی از کتاب هایش که قوی‌تر است، متمرکز می‌شوند.

اول، اسامی داوران را بگویم که از چه کشورهایی بودند. چند کار از آقای جوزف ویلاکن هم نشان‌تان می‌دهم که در ایران زیاد شناخته شده نیست. خوشبختانه، امسال شانس این را داشتم که در کنار اشخاصی قرار بگیرم که زمینه تصویرگری صاحب نام و خیلی حرفه‌ای بودند. از فرانسه، خانم «ماه آبلوس» در هیأت داوران بودند. که ایشان نماینده مرکز یونسکوی فرانسه هستند. از آن جا که ورک شاپ قبلی، با بودجه یونسکوی فرانسه تأمین شده بود، دو سال است که ایشان عضو هیأت داوری هستند. نفر بعدی «بوریس دیو دوروف»، اهل کشور روسیه است. ایشان برنده چندین جایزه از بی‌ینال براتیسلاواست: من جمله برنده جایزه سیب طلا. نفر بعدی «نام من» است. نفر بعدی «دوشان کالای»، از اسلوواکی است و قطعاً شما کاملاً ایشان را می‌شناسید. نفر بعدی «تاکاشی ماتسو موتو» است که قبلاً عضو هیأت داوری دوسالانه تصویرگری ایران بوده. «رانا ریکا» از آلمان نفر بعدی است که تخصصش در جامعه‌شناسی و کتابشناسی است و دومین سال است که به عنوان رییس هیأت داوران انتخاب می‌شود.

خانم «ادا چرمن» هم از کشور نروژ هستند. «جوزف ویلکن» که یکی از تصویرگران مطرح و برجسته است، از کشور لهستان و «تیروس زیمبالی» از یونان است. من برای این که شناخت بهتری از داوران به وجود آید گرچه برخی از آن‌ها تصویرگرند، در ایران شناخته شده هستند، از جوزف ویلکن چند تصویر انتخاب کرده‌ام و کتاب هایی را که از آقای اکرمی تهیه کرده‌اند، می‌توانید در این فرصت ببیند. جوزف ویلکن، هم تصویرگراست و هم مجسمه‌ساز. چند کارش را من انتخاب کردم که شما ببینید. در آثار ویلکن، شخصیت‌پردازی به صورت بسیار زیبایی متجلی شده و از حس بسیار قوی برخوردار است. یکی از شخصیت هایی که در داوری امسال بسیار موثر بود، شخصیل ویل کن بود. کار بعدی، اثری است که ماجرای زندگی دو پلنگ را بیان می‌کند که یکدیگر را دوست دارند، ولی دو کوه بین آن‌ها فاصله به وجود آورده است. آن دو در پایان قصه، به صورت زیبایی به هم می‌رسند. همزمان با بی‌ینال براتیسلاوا، سه یا چهار نمایشگاه جانبی بود؛ یکی متعلق به ویلکن، یکی نمایشگاه خانم بوم بود و یک اسلوواک دیگر مجموعه‌ای هم از کشور مجارستان. این نمایشگاه‌ها به صورت جانبی و همزمان با نمایشگاه اصلی بر پا شده بودند. مورد بعدی مجسمه‌ای از «دون کیشوت»

کار بعدی از آقای نیکان پور، بعدی از آقای پژمان رحیمی‌زاده و کار بعدی از آقای فرشید شفیعی است. شفیعی: این کتاب مال نشر شباویز است و خانم کشاورزی آزاد نویسنده‌اش هستند.

اکرمی: من خیلی از تصاویر این کتاب لذت بردم؛ به خصوص متن قصه که مثل آیه‌های قرآن، صفحه‌آرایی شده و خیلی جالب است. راجع به خداست و این که خدا انسان را آفرید و انسان را از تنهایی درآورد. عنوانش این است که «غیر از خدا هیچ کس تنها نبود. متن فوق‌العاده زیباست. تصاویرش هم جزو کارهای خیلی خوب آقای شفیعی است و احساس کردم هم پای متن و تصویر در این کتاب فوق‌العاده است. غریب‌پور: کار بعدی، اثر آقای مهدی طباطبایی است.

مهدی طباطبایی: این کتاب را کانون کار کرده و یک مجموعه شعر است.

اکرمی: عنوان کتاب، «خدا تو خوبی» است و از یکی از عناوین شعرهای کیانوش گرفته شده. غریب‌پور: کار بعدی از خانم ماهینی تذهیبی است. اکرمی: اسم کتاب «لنگه کفش بنفش» و قصه‌اش از آقای فرهاد حسن‌زاده است.

غریب‌پور: دوستان توضیحی در مورد کار خانم ماهینی دارند.

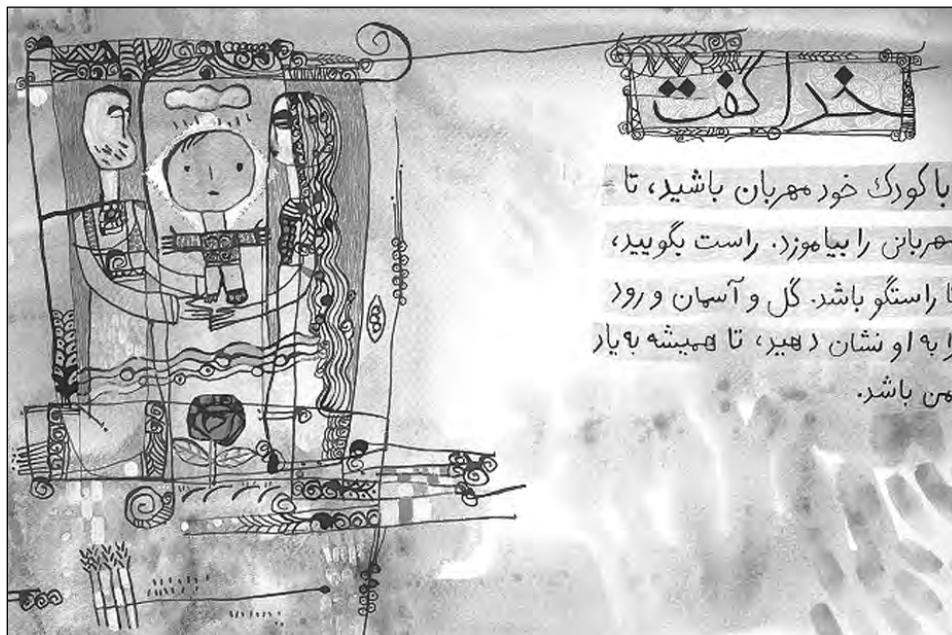
همتی اهویی: کار خانم ماهینی را سه ترم پیش، در دانشگاه تهران دیدم الان دوستان ماهینی این جا هستند. کارش را دیدم و خیلی خوشم آمد. تکنیک خیلی ظریفی دارد. متأسفانه، عیب کتاب این است که به لحاظ تصویر فقیر است و چهار، پنج تصویر بیشتر ندارد. با وجود این، کار فوق‌العاده خوبی انجام داده و در تصویرسازی، کار تازه‌ای است.

غریب‌پور: کار بعدی اثر آقای مرتضی زاهدی است. زاهدی: این کار نوشته آقای سیروس طاهباز است و نشر ماه ریز آن را چاپ کرده اسمش «علی کوچیکه و



بدرگفت

با کورک خور مهربان باشید، تا
مهربانی را بیاموزد. راست بگوید،
تا راستگو باشد. گل و آسمان و رود
را به او نشان دهید، تا همیشه به یار
من باشد.



که بسیار ماهرانه و به صورتی ساده از چوب تراشیده شده است. در تصویر بعدی، آشیانه پرنده‌ها را هم از چوب و حیوانات، خیلی ساده کار کرده. تصویر بعدی یک ماهی است که از ترکیب فلز و چوب ساخته شده و با میخ دندان هایش را نشان داده؛ یعنی به همین راحتی تصویرسازی می‌کند. ویل کن، زندگی خیلی خاصی دارد. او در باغ بزرگی زندگی می‌کند و از آن فضا بهترین بهره را برده است: با یک تنه درخت به راحتی فیگور یک سگ را بیان کرده. تصویر بعدی، طاووسی است که بسیار ساده و با آبرنگ اجرا شده. ویل کن خودش معتقد بود که این را تحت تأثیر فضاسازی ایرانی و شرقی کار کرده است. مجموعه بعدی مجموعه‌ای است که در شهر «سارمده» ایتالیا، به صورت فرسک روی دیوارهای داخلی شهرداری نقاشی شده است.

اکرمی: من توضیحی راجع به کار آقای ویل کن بدهم. من کتاب را آوردم به توصیه آقای غریب‌پور. برای من حس تصویرگر خیلی جالب بود. از بسیاری از تصاویر، از فضاهای خیلی باز استفاده کرده. مثلاً دشت خیلی باز که پر از برف است و رنگ‌آمیزی خیلی ساده‌ای دارد. مثلاً شما فقط آبی را در آن منظره می‌بینید. در یک تصویر، زندگی یک آدم برفی نشان داده می‌شود. آدم برفی از تنه‌های خسته می‌شود و می‌رود به شهر و دنبال دوستانش می‌گردد.

فضاهایی که استفاده شده، سفید و آبی و جاهایی هم رنگ خاکستری است. ارتباطی که تصویرگر به وجود می‌آورد، خیلی حسی است. من بعضی جاها تنه‌های آدم برفی را کاملاً حس می‌کردم. هیچ نیازی احساس نکرد. از رنگ قرمز و زرد و تصویر پر از رنگ استفاده کند. حتی روی جلدش هم فقط رنگ آبی است. این که از رنگ‌ها و فضاهای خیلی ساده، برای بیان ارتباط حسی استفاده کرده، برایم خیلی جالب است. این سادگی می‌تواند حس متن را منتقل کند: بدون این که نیازمند تکنیک قوی یا

فضاسازی خیلی گسترده و با ذکر جزئیات باشد.

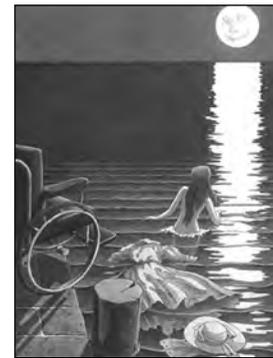
غریب‌پور: امیدوارم که دوستان خسته نشده باشند. دوباره به قسمت دآوری برمی‌گردیم. مراحل بعدی به این ترتیب است که از لیست اولیه، تعدادی حذف می‌شوند و لیست بعدی در اختیار داوران قرار می‌گیرد. و این روند دآوری ادامه پیدا می‌کند تا تعداد افراد باقی مانده به ۱۱ نفر برسد. از این مرحله به بعد، رای‌گیری به صورت مخفی است.

آثار ایرانی که به ترتیب، در مراحل اولیه و در مراحل بعدی دآوری حضور داشتند، کار آقای محمدعلی بنی‌اسدی، آقای مجید کاظمی، آقای بهرام خائف و خانم عطیه مرکزی و آقای حافظ میرآفتابی است. برای بهتر روشن شدن تعداد آرا، برخی از آرا را قرائت می‌کنم: آقای بنی‌اسدی ۵ رأی، آقای مجید کاظمی ۵ رأی. آقای بهرام خائف ۵ رأی، خانم مرکزی ۶ رأی، آقای حافظ میرآفتابی ۷ رأی، یکی از شروط رسیدن به مرحله بعد، کسب نصف به علاوه یک از مجموع داوران است که ۱۰ نفرند. کارهایی که کم‌تر از شش رأی گرفتند، از این مرحله به بعد حذف شدند و نهایتاً ۱۱ نفر نهایی در لیست باقی ماندند.

۱۱ نفر بعدی، به صورت مخفی و به ترتیب تعداد رأی، معرفی خواهند شد. دآوری هم به این ترتیب است که هیچ کدام از افراد، با رأی صفر کنار گذاشته نشدند. نظر داوران هم به این ترتیب بود که همه هنرمندان، زحمت خودشان را کشیدند و این تایید کارشان است و اکثراً با یک یا دو رأی حذف شدند. در این تصاویر پنج اثر را برای شما انتخاب کرده‌ام که علت حذف شدن آن‌ها را به ترتیب بیان می‌کنم. این کار، مال تصویرگری است که دو سال قبل، جایزه سیب طلا را گرفته است، ولی به علت این که کار این هنرمند در این مرحله، هیچ تحولی پیدا نکرده و دوباره خودش را تکرار کرده، از دآوری کنار گذاشته شد. کار دوم از جهت اجرا فوق‌العاده بود، ولی



عطیه مرکزی



تکنیک و شخصیت‌ها را صددرصد از روی آثار «دلسر» کپی کرده بود و هنرمند، فقط کپی کاری فوق‌العاده بود. و به علت این که کپی صرف از کار هنرمند دیگری بود، از دآوری حذف شد. کار بعدی، کار فوق‌العاده‌ای است از جهت تکنیک اجرایی، اما داستان سیندرلا است ولی تصاویر فاقد روح و زندگی است و هم چون مجسمه‌های یخ زده به نظر می‌رسد. عاملی که این کار را حذف کرد بی‌حرکی و فقدان تخیل بر مبنای قصه بود. کار بعدی از «اینو چنتی»، تصویرگر معروف ایتالیایی است که از بی‌نیال‌های مختلف جوایز متعددی گرفته. البته این اثر، فقط نمایش توانایی بود که بدون هیچ‌گونه تخیلی صورت گرفته بود. با وصف این که این کار از جهت، تکنیک فوق‌العاده بود. ولی بی سبب تکراری بودنش حذف شد. کار بعدی از «تاتر نیکوف» است که دو سال قبل، سیب طلا را برد. ایشان هم برای این که کارهای سال‌های قبلش را تکرار کرده بود و نوآوری در کارش دیده نمی‌شد، حذف شد. حتی ببینید که خیلی از کارهایی که قدرتمند بود و توانایی داشت، به علت این که هنرمند هیچ تحولی نسبت به قبل پیدا نکرده یا این که تکرار کرده بود، کنار گذاشته و فرصت به هنرمندان جدیدتر داده شد. آخرین

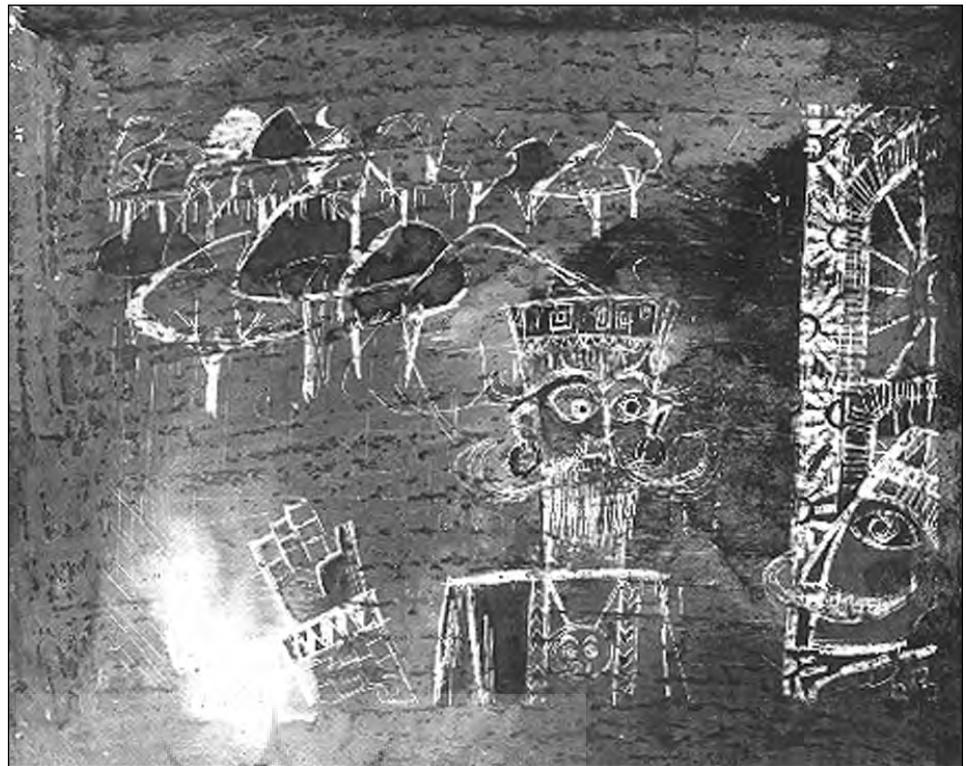


طور که در فیلم خواهید دید. دو پنل است؛ پنل بالا و پنل پایین. کار بعدی شان در پنل پایین بود که اعتقاد بر این بود که از تکنیک کلاژ، استفاده مطلوب کرده و فضا سازی و سفیدخوانی کار، به این تصاویر جذابیت خاصی داده است. همان طور که می‌بینید، با ۶ رای پلاک گرفت. کار بعدی، کاری از خانم «آندرا»ست از کرواسی. از ویژگی‌های ورک شاپ دو سال پیش، این است که اکثر کسانی که در ورک شاپ کار کردند، کارهای شان به مرحله چاپ رسید. این کار، کاری است که هنرمندش در ورک شاپ بود و جایزه گرفت. کار بعدی از بلژیک است. این کار خیلی جذاب است و شاید در این فریم، به راحتی دیده نشود، ولی خیلی زیبا از فضای پرنده‌ها و حرکت شان روی سیم‌های برق و رابطه‌ای که با یکدیگر دارند استفاده کرده است. مرحله بعد، سیب طلاست. با وصف این که ایتالیا ۸ نامزد داشت، به جز یک اثر تمامی آن‌ها حذف شدند. تنها از ایتالیا، این کار به علت استفاده از فضاهای متنوعی که بچه در مقابلش به فکر وا داشته می‌شود و در تکمیل آن هم نقش به عهده می‌گیرد، انتخاب شد. کار بعدی از سوئیس است. این هنرمند فوق‌العاده کار کرده و تکنیک اجرایی بسیار خوبی برای بیان قصه برگزیده است. ایشان دستی بسیار قوی دارد و فضا را خیلی قوی، با تک رنگی یا رنگ اندک، بیان کرده است. کار بعدی از روسیه است. داور روس می‌گفت که این خانم، اولین کار تصویرگری‌شان را به این نمایشگاه فرستاده و فارغ‌التحصیل دانشگاه است در رشته گرافیک و تصویرسازی. این اثر در مورد زندگی «موتزارت» است. آثار این هنرمند در نمایشگاه، از زیبایی خاصی برخوردار بود کوه‌ها و صحنه همه چون عروسک‌ها از نخ آویزان اند و کوه‌ها انگار که پرده‌های یک نمایش هستند که کنار زده و به بازی گرفته شده‌اند. در فریم‌های بعدی، زندگی موتزارت خیلی قوی‌تر بیان شده. کار بعدی از نروژ است. این کار یکی از کارهایی بود که برابری می‌کرد با جایزه نهایی؛ جایزه بزرگ از این کار فیلم انیمیشن هم ساخته شده است. زندگی یک پدر و دختر را بیان می‌کند و فوق‌العاده زیبا کار شده است. یکی از شانس‌های جایزه اصلی بود که جایزه سیب را گرفت و در سال ۲۰۰۲، برنده جایزه اسکار شد. کار بعدی از آرژانتین است. این کار، زندگی و گفت و گوی یک مادر و بچه است. از راه‌های مختلف می‌شود این متن را مصور کرد. این زیباترین شکل است که مادر به صورت معمولی با بچه صحبت می‌کند، ولی بچه با آلات موسیقی جواب مادر را می‌دهد. خیلی هم ساده است، ولی خیلی توانمند توانسته رابطه مادر و فرزند را نشان بدهد. گاهی می‌بینید که به یک کار پر ساخت و پرداخت، کمتر توجه شده است تا کاری ساده با ذهنیت و توانمندی هنرمندانه. هنرمند به جای این که به حواشی یا به ساخت و ساز و اجزای پر پرداخت رجوع بکند. به زبان ساده تصویرگری مراجعه کرده است. کار بعدی که جایزه اصلی را برده، کار یک هنرمند ژاپنی است. البته فضا، فضای کاملاً غربی است. یکی از عواملی که روی آن بحث بود، این بود که چرا فضا سنتی نیست.

قسمت، قسمت جوایز است و من از پلاک‌ها شروع می‌کنم. جایزه پلاک BIB متعلق به کشور اسپانیاست و به هنرمندی به نام «آرشیبال» داده شد. تصویرگر، خیلی ساده و با قدرت بود. توانسته فضا را بیان بکند. این فضا، حوادث کشوری مثل افغانستان و حوادث معاصر را بیان می‌کند. این تصویر، از روی کاتالوگ اسکن شده و من این را توضیح بدهم که اگر در کاتالوگ تصاویری آمده، علتش این نیست که انتخاب داورهاست. کاتالوگ را قبل از این که دآوری شود، یک گرافیست انتخاب و اسکن می‌کند و سپس چاپ می‌شود. کاتالوگ قبل از دآوری است. کار بعدی از آفریقای جنوبی است. این هنرمند، سال گذشته در نمایشگاه شرکت کرده و به موفقیتی نرسیده بود، اما امسال با تلاش و کار مداوم، توانسته بود یکی از برندگان باشد. کار بعدی، کار آقای حافظ میرآفتابی است. آقای میر آفتابی دو کار داشتند. همان



محمدعلی بنی اسدی



غریب پور: به طور کلی، بی‌ینال براتیسلاوا، به عنوان بزرگ‌ترین بی‌ینال تصویرگری در دنیاست که کارها و آثار تصویرگران را به نمایش و ارزیابی می‌گذارد. نوع عرضه کارها و مراجعه مردم، خیلی طبیعی است. نمایشگاه در سه طبقه تشکیل می‌شود. طبقه پایین که محل سمپوزیوم است و طبقه دوم که نمایشگاه شروع می‌شود. این هم تصویر جایزه پلاک سیب طلاست. در طبقه سوم هم بچه‌ها می‌آیند و نقاشی می‌کنند. همان طور که گفتیم، جایزه اصلی را دوسال پیش «اریک باتوت» از فرانسه برده. ایشان فضاها را بسیار ساده و زیبا کار می‌کند و از کم‌ترین جزئیات بهره می‌گیرد. این کار و کار قبلی‌اش دو سال پیش، جایزه اصلی را گرفت. ایشان می‌گویند که ما به وسیله تصویرسازی، باید کاری کنیم که امید را در بین بچه‌ها از بین نبریم و بچه‌ها را امیدوار نگاه داریم. می‌بینیم که با شیوه بسیار ساده و با استفاده از کم‌ترین رنگ، قصه معروفی را که داستان عاشقانه شوالیه‌ای یا یک شخصیتی است، بیان می‌کند. ایشان هم خانم «رتنا رایکا» و یکی از اعضای هیأت ژوری هستند. می‌گویند ما می‌کوشیم که دنیای تصویرگری را باز کنیم، ولی به شیوه‌های مختلف. می‌گویند که در گذشته، بین غرب و شرق فاصله بود، ولی حال این دو به هم نزدیک شده‌اند. بنابراین، امکان ارتباط بیشتری پدید آمده است. ایشان «تاکاشی ماتسو موتو»، هنرمند ژاپنی است. کارشان تصویرگری نیست، ولی مادرشان در ژاپن، یک موزه در «ناگویا» دارند و یک موزه در توکیو. ایشان از هنرمندان کشورهای مختلف دنیا کار خریده‌اند؛ از جمله از آقای زرین کلک و کار برنده جایزه دوم خانم گل محمدی در کنکور نوما. ایشان می‌گویند که تصویرگران به این جا می‌آیند و فرهنگ همدیگر را درک می‌کنند. همان طور

با این که صحنه‌ها و فرم‌های بعدی‌اش فوق‌العاده اجرا شده، بحث این بود که یک ژاپنی، چطور این فضا سازی را انجام داده که خیلی اروپایی است؟ ایشان در کشور چک تحصیل و زندگی می‌کنند و تحت تأثیر فضای آن جا قرار دارند. ژاپنی بودن او تنها ملاک ملیتش است تا هنرمندی‌اش. من تا این جا که به اسامی هنرمندان و جایزه‌ها مربوط بود، خدمت شما صحبت کردم. اگر توضیحی است، من در خدمت‌تان هستم. در غیر این صورت، فیلمی هست در مورد بی‌ینال براتیسلاوا که خدمت‌تان نشان داده می‌شود. در این بخش از جلسه، من هم توضیحاتی می‌دهم. در این بخش از جلسه فیلم یاد شده به نمایش درآمد و آقای غریب پور، به نکاتی در مورد بی‌ینال براتیسلاوا اشاره کردند که می‌خوانید.



وصف این که براتیسلاوا شهر کوچکی است، از جهت تصویری و فرهنگی بسیار غنی است. ایشان ابراز امیدواری می‌کنند که این فضا و این فعالیت گسترش و ادامه پیدا بکند. این جا به قسمت پایانی ورک شاپ مربوط می‌شود که مدرس آن، آقای دوشان کالای و سه نفر دیگر بودند. ایشان خانم «بارباراتوا» هستند. این خانوم هم «ماها بولوس» است که نقش موثری داشتند در شناساندن فضای ایران. خودش اردنی است، ولی از طرف مرکز یونسکوی فرانسه آمده بودند. اسپانسر مالی این ورک شاپ، کشور فرانسه بود. این ورک شاپ، خیلی قوی و خیلی وسیع برگزار شد. این هم کاری از کشور کرواسی است که جایزه گرفت. این کار آقای شفیع است. فردی که هم اکنون می‌بینید، آفریقایی هستند، ولی در انگلیس زندگی می‌کنند، به نام «میشاک». ایشان هم عضو هیات داوران بود. ایشان معتقدند که هر چند کشورهای در حال توسعه، به لحاظ اقتصادی خیلی پیشرفته نیستند، نیازمند این هستند که کارهای فرهنگی شان را از جهت تصویری توسعه بدهند. می‌گویند این ورک شاپ به وسیله «بی بی یانا» و یونسکو برگزار شد. ایشان هم معتقدند که این ورک شاپ، از ورک شاپ‌های خیلی موفق بوده. همان طور که کارشان را می‌بینم، ایشان امیدوارند که وقتی این هنرمندان به کشورشان برگشتند، کارهای تازه‌ای به وجود بیاورند. در هر صورت، فرصت خوبی بود و کتاب حکایتنامه هم خیلی خواستار داشت. خیلی‌ها علاقه‌مند بودند که بخردند و من آن‌شاءالله برای شان می‌فرستم. از همه مهم‌تر این که یک آقای یونانی، پیشنهاد دادند که در المپیک سال ۲۰۰۴ آن، کار مشترکی توسط تصویرگران ایرانی و یونانی انجام شود. امیدوارم این کار، با ارتباطی که توسط انجمن یا کانون یا هر نهاد دیگری ایجاد می‌شود، تحقق یابد. به هر حال، ایشان گفتند که امیدوارند یک بی‌ینال تصویرگری داشته باشیم با هنرمندان ایرانی و یونانی درباره تم المپیک و در جوار المپیک ۲۰۰۴. علاقه‌مند بودند که کتاب حکایت نامه به یونانی ترجمه شود. صحبت هم با آقای چچکو، رئیس BIB داشتیم که خیلی مهم است. ایشان معتقد بودند که می‌توانند تمام کارهای برنده بی‌ینال براتیسلاوا را به شکل کپی‌های خیلی نزدیک به اصل، به قیمت خیلی کم به ایران بفرستند که نمایشگاه برنده‌های براتیسلاوا را برگزار کنیم. تقریباً می‌توان گفت که در هیچ کشوری تاکنون این نمایشگاه برگزار نشده و این نتیجه هماهنگی و ارتباط زیادی است که ایران با BIB داشت. کتاب جالبی آن جا دیدم که متأسفانه، نظایر آن در کشور ما نیست یا خیلی کم پیدا می‌شود. این کتاب در مورد یک بچه گورخر شیطان است. بچه گورخر، بر اثر هیجان و لذتی که دارد، از اولین صفحه کتاب شروع می‌کند به دویدن. به صفحات بعد که می‌رسد، آن قدر سریع می‌دود که باد تمام خط‌هایی را که روی بدنش است، از تنش می‌کند و می‌شود یک گورخر سفید سفید و خیلی ناراحت می‌شود. این کتاب، شاهد گویای بحثی بود که در سمپوزیوم، در مورد پست مدرنیسم در تصویرسازی کتاب کودک در گرفت.

که می‌بینید، یک پنل بالاست. این یک هنرمند اسلواک است که با شیوه بسیار جذاب و خیلی لطیف، قصه بندانگشتی را کار کرده و جایزه سیب طلا را دوسال پیش برده است. کار این خانم، برای جایزه اندرسن هم انتخاب شده است.

ایشان، شخصیت‌های کارشان را به صورت عروسک‌های موبایل درآورده و فضای بزرگی را به آن اختصاص داده و این عروسک‌ها را کاملاً بزرگ کرده و از سقف آویزان کرده بود. این جایزه پلاکت است. فکر می‌کنم از انگلیس باشد. بسیار شیرین است. ایشان «بوریس دیو دوروفست» هستند که جزو هیأت داورى بودند. این کار مال «تاتر نیکوف» است که جایزه سیب طلایی را گرفت. ایشان می‌گویند که این بحث‌ها و ارتباطاتی که به وجود می‌آید، باعث می‌شود فضایی غنی برای هنرمندان تصویرگر به وجود بیاید. ایشان آقای «چچکو» دبیر و مدیر بی‌ینال براتیسلاوا هستند. خوشبختانه، امسال مجموعه آن‌ها ارتباط خیلی وسیعی با ایران برقرار کردند و از حضور ایران خیلی تشکر کردند.



همراه بی‌ینال براتیسلاوا، نمایشگاهی است به نام «الینو بورو نووسکی». نمایشگاه کرنه، ورک شاپی است که بزرگ‌ترینش، دوسال پیش در دو هفته انجام شده و امسال به علت این که حمایت مالی از جاهای مختلف نداشتند، یک هفته برگزار شد. این جا قسمتی است به نام سمپوزیوم، ما در این جا در مورد کار آقای خائف یعنی کتاب حکایت‌نامه صحبت کردیم و به شکل حضوری، در موردش توضیح دادیم. این کار مال شیلی است که پلاک گرفته و در ورک شاپ هم شرکت کرده است. این کار از یونان است و این کار هم از کشور لهستان. لهستانی‌ها تصویرگرهای خیلی توانایی دارند و ویل‌کن هم یکی از آن‌هاست. ایشان یک داور اسلواک هستند. ایشان معتقدند که در بی‌ینال براتیسلاوا استعداد‌های جدیدی بروز پیدا می‌کنند و این جا محل کشف استعداد‌های جدید است. ایشان هم یک داور آمریکایی هستند. می‌گویند با



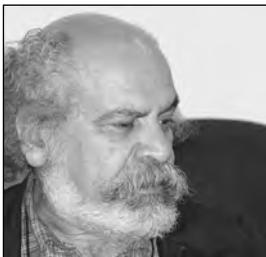
امیدوارم روزی شماها آن جا باشید به عنوان داور و برنده‌های براتیسلاوا.

اکرمی: با تشکر بسیار از آقای غریب‌پور. فکر می‌کنم همه ما با توضیحات شما و با دیدن این فیلم‌ها، در حال و هوای دیگری قرار گرفتیم. من مطمئنم که دوستان از صحبت‌های شما خیلی خوب استفاده کردند. منتظر سوالات دوستان هستیم.

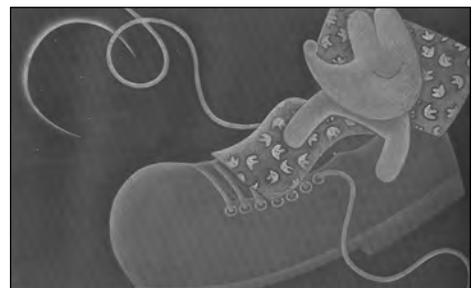
غریب‌پور: من می‌خواهم بگویم که آنجا تنها حسی که من می‌کردم این تکلف نیست و نقش بازی کردن نیست. من فکر می‌کردم یک نفر هستم به نام ایران و باید از مجموعه خودمان دفاع می‌کردیم؛ گرچه خیلی جاها نیاز به دفاع نبود. البته به نوع کاری که می‌فرستیم، بستگی دارد. مثلاً کار آقای زاهدی، کار خوبی بود، ولی شاید اشاره نکرده بودند که این کار پشت و رو هست. کار را در ویتزین، پشت و رو گذاشته بودند. البته، من به آن‌ها توضیح دادم، ولی متأسفانه چوری چسبانده بودند که آن قسمتی که رو بود، شده بود پشت. در مورد کاری که می‌فرستید، با با دقت تذکر بدهید. و بنویسید که به چه ترتیب نمایش داده شود. حتی سال‌ها پیش، کار آقای مثقالی که برای جایزه هانس کریستین آندرسن فرستاده شده بود، سر و ته بود! چون آن‌ها نمی‌توانستند خط فارسی بخوانند، فکر می‌کردند خط تزئینی است و کار را کج گذاشته بودند.

بنی اسدی: من خیلی سپاس گذارم. خیلی مفید بود. می‌خواستم این خواهش را داشته باشم که نشست دیگری با حضور شما داشته باشیم در زمینه تفاوت‌های نقاشی ایرانی و نقاشی غرب. من با کارهای اروپایی شرقی، به خصوص در بخش کاریکاتور، تقریباً آشنا هستم. وقتی شما کار داور اسلواک را نشان می‌دادید و راجع به آن توضیح می‌دادید، دقیقاً مشابه کارهای «آندرو فرانسوا» بود. چه به لحاظ تم و چه از نظر اجرا از او تأثیر گرفته بود.

این بچه گورخر، وقتی کاملاً خطوط بدنش را از دست می‌دهد، یک دست واقعی که دست یک تصویرگر است می‌آید داخل کادر و بچه گورخر خوشحال می‌شود. این دست روی بدنش به انگلیسی می‌نویسد گورخر و او فکر می‌کند که دوباره شبیه خودش شده، اما وقتی می‌بیند که سیاه شده و شبیه خودش نیست. عصبانی می‌شود و دست دوباره پاکش می‌کند و روی او دوباره خط‌های گورخر را می‌کشد و او خوشحال می‌شود و از کتاب می‌رود بیرون. این کتاب بدون متن است، ولی به قدری زیباست که حد ندارد. ارتباط دست انسان و گورخر و این همه سادگی. وقتی بچه در مقابل این کتاب قرار می‌گیرد، بسیار به وجد در می‌آید. ما واقعاً می‌توانیم در این بی‌ینال، به لحاظ تکنیک و اجرا، فوق‌العاده مطرح باشیم. ما جوان‌های زیادی داریم که عاشق تصویرگری هستند. پس، دست‌مان می‌تواند بسیار پر باشد. نیروهای جوان ما به علت این که علاقه‌مند هستند در این بی‌ینال حضور پیدا کنند، می‌توانیم بار مثبتی داشته باشیم. خیلی از کشورها، به علت این که توان مالی نداشتند، شرکت کننده‌های شان را برای ورک شاپ نفرستاده بودند. در حالی که از ایران، علاوه بر آقای پژمان رحیمی زاده، سه نفر توانسته بودند خودشان را با کمک‌های شورا و موزه هنرهای معاصر، برسانند آن جا. ما در تکنیک و اجرا مسلط هستیم، ولی به فضاسازی کم بها می‌دهیم. به هر صورت،



ابوالفضل همتی اهویی





اگر تم یک اثر، خیلی به فرهنگ ما نزدیکی دارد، در اروپا کم‌تر فهمیده می‌شود و باید آن را به بولونیا یا لوما بفرستیم. نوما تم آسیایی دارد و فرهنگ ما را کاملاً می‌شناسد. در نوما کاملاً برجسته هستیم و تمی که برای BIB می‌فرستیم، باید متفاوت باشد. پس نیازی نیست که نگاه و فرهنگ مان را برای این که مثلاً از این فستیوال‌ها جایزه ببریم، عوض کنیم. به هیچ وجه، ولی باید بدانیم چه کاری را به کجا بفرستیم. مگر ما کم جایزه گرفته‌ایم؟ ما ضمن حفظ نگاه و فرهنگ مان، جوایز برجسته‌ای گرفته‌ایم. زرین کلک، مثقالی، دادخواه، نصر شفيعی، آفتابی و... ما کلی جایزه برده‌ایم.

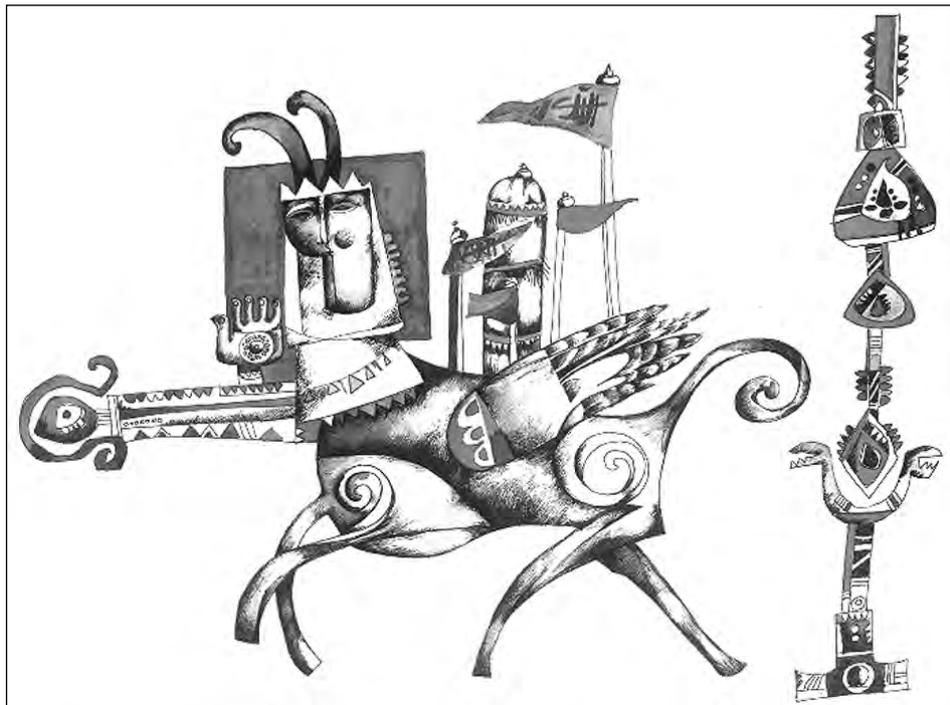
اکرمی: پیشنهاد خیلی خوبی بود. من عنوانی را از پیشنهاد شما گرفتم که یک جور مقایسه انجام بدهیم بین تصویرگرهای خودمان و خارج از ایران. من در تمام مدتی که تصویرها را نشان می‌دادید، دنبال این تفاوت‌ها می‌گشتم. احساس می‌کردم که کارهای ما در سادگی خیلی خوب است و یا در استفاده از عنصر خیال، در مواردی خوب کار کرده‌ایم. اما وقتی که کار به پیچیدگی می‌رسد، یعنی شما می‌خواهید عناصر زیادی را با هم ترکیب کنید یا در جایی که نیازمند ذکر یک سری جزئیات هستید، آن جاست که ما غافل می‌مانیم. من نمی‌گویم تصویرگر خوب آن است که همه جزئیات را خوب نشان بدهد و مثلاً ۱۵ عنصر را با یکدیگر ترکیب کند؛ کاری که دوشان کالای، در «الیس در شگفت‌زار» انجام می‌دهد. من نمی‌گویم که این کار ضروری است، ولی می‌خواهم ببینم نظر شما چیست؟ مثلاً مورد دیگری که من در تصویرگری خودمان خیلی کم می‌بینم، حضور حس است. فرض بگیرید می‌خواهید در این تصویر، حس شادی را با تمام وجود برسانید یا حس تنهایی و یا حس اندوه را. ما در تصویرگری، روی حس خیلی کم کار می‌کنیم. شما احساس‌تان چیست؟ ما سه بار جایزه سیب طلائی را

دلم می‌خواهد که در حرفش روی این مبحث صحبت کنیم که چقدر می‌توانیم تأثیر بگیریم از دیگران؟ مثلاً کاری که در کاتالوگ امسال بولونیا هم آمده و یک تصویرگر ۲۶ ساله ایتالیایی آن را کار کرده است، آشکارا تحت تأثیر کارهای «جوردن ایزپ» است که یک طراح آمریکایی است.

بد نیست کمی راجع به این مسئله صحبت کنیم. می‌دانید که در تصویرگری قدیم ما عنصر روایت، چندان جایی نداشته است. الان جوان‌های ما دارند، روایت کردن را یاد می‌گیرند. از شما می‌خواهم این قول را به ما بدهید که در نشست‌های جداگانه، راجع به این مسایل گفت و گویی داشته باشیم.

غریب‌پور: خواهش می‌کنم. من اگر نظرم به درد بخورد، در خدمت‌تان هستم. نکته‌ای که هست، شاید این شک را به وجود بیاورد که چون نگاه بی‌ینال براتیسلاوا به تصویری به این ترتیب است، پس ما هم به این شیوه کار کنیم که آن جا برنده شویم. ممکن است این طور برداشت شود، ولی اصلاً نظر من این نیست. باید به نوع کاری که می‌فرستیم، دقت داشته باشیم. اگر خیلی می‌فرستید برای جشنواره‌های مختلف سینمایی، کاری که برای اسکار می‌فرستید، ماهیت و اجرایش کاملاً متفاوت است با فیلمی که برای فستیوال ونیز یا برای کن می‌فرستید. نگاه جشنواره کن، خیلی هنرمندانه و شخصی است و به همین دلیل هم فیلم‌های ما در این جور جشنواره‌ها موفق‌ترند. درحالی که نگاه جشنواره اسکار، بیشتر روی قدرت ساختار و میزانشن و از این قبیل است. ما در کن، به خاطر این که سینما خیلی طبیعی‌تر است و روایت‌های شخصی در آن است، خیلی موفق‌تریم، ولی چون ما سینمایی به شیوه هالیوود نداریم، در اسکار زیاد به چشم نمی‌آییم. در مورد تصویرگری هم به همین ترتیب است. ما می‌توانیم با هوشمندی انتخاب کنیم. فرض کنید





توسط آقای دادخواه، آقای زرین کلک و آقای مثقالی بردیم و بعد از آن، ۱۳ سال طول کشید تا دوباره یک جایزه بردیم. بعد از «آب یعنی ماهی»، جایزه پلاک طلا را بردیم. به نظر شما چه چیز باعث می‌شود که ما از حرکت‌های بعدی باز می‌مانیم؟ آیا حس من درست است؟ شما فکر می‌کنید چرا تا پله‌ای می‌رویم و متوقف می‌شویم؟ به جایزه نوما یا بولونیا کاری ندارم و از ارزش آن هم کم نمی‌کنم، اما می‌دانیم که BIB نسبت به تصویرگری خیلی حرفه‌ای عمل می‌کند.

غریب‌پور: من گاهی سر کلاسیم که فرصت تدریس دارم، از بچه‌هایی که تصویرگری کار می‌کنند، می‌خواهم که داستان بخوانند، به ادبیات مراجعه کنند و با آن مانوس شوند.

بیشتر تصویرگران ما سراغ اولین چیزی که می‌روند، شعر است و گمالم می‌کنند که در شعر، آزادی عمل بیشتری دارند. ولی وقتی وارد قصه می‌شویم، ممکن است گیر بکنیم. یکی از کارهایی که در بی‌ینال امسال، از آقای دوشان کالای بود، به علت این که خودش داور بود و ممکن بود جایزه اصلی را بگیرد، حذف شد. خودش هم این را به عنوان یک موضوع کاملاً طبیعی پذیرفت. من به ایشان گفتم، حالا که داور تمام شده، ما می‌خواهیم نظرت را در مورد کارت بشنویم. گفت من سال‌ها منتظر بودم که قصه‌ای از اسکار وایلد مصور کنم. می‌بینید که این تصویرگر، منتظر فرصتی است تا داستانی را تصویر کند. ادبیات را خوانده و شخصیتش را دنبال کرده.



حسین نظری

اکرمی: من از جواب شما خیلی لذت بردم. بحثی بود در مورد جشنواره سینمای اصفهان. شاید من کمی بی‌رودربایستی صحبت کردم. گفتم فیلم‌هایی که دیدم، روح ادبیات در آن‌ها نبود. بحث ما ارتباط ادبیات و سینمای کودک بود. یک کارتون یک ساعت و نیمه نمایش می‌دادند که من شاید فقط ۵ دقیقه‌اش را تحمل کردم.



می‌گشتم. من جسته و گریخته با موضوع پست مدرنیسم در دنیای بزرگسال آشنا شده بودم، ولی ترجیح می‌دادم که بیشتر وارد این ماجرا شوم. به افرادی که نزدیک بودم، مراجعه کردم و متوجه شدم که خیلی‌ها معتقدند که هیچ کدام از کسانی که در ایران راجع به مورد پست مدرنیسم مطلب نوشته‌اند، درست به آن نپرداخته‌اند. به هر حال، من باید موضوع پست مدرنیسم را در زمینه ادبیات کودک جست و جو می‌کردم. چیزی که یافتم، فقط در حد ۲ تا ۳ صفحه مطلب ترجمه در کتاب رویش، بود. بعد با آقای شریف‌الدین نوری آشنا شدم و پی بردم که ایشان هم در مقاله‌ای به طور جسته و گریخته، در مورد پست مدرنیسم مطلبی نوشته‌اند. در هر صورت، کوشش من تقریباً به جایی نرسید. آن جا که رفتیم، دیدم در مورد این موضوع، نه تنها در ادبیات بزرگسال به نتیجه رسیده‌اند، بلکه حالا بحث شان این است که پست مدرنیسم در دنیای کودکان چه کارکردی دارد. برای آن‌ها ادبیات، پایه است و خیلی اهمیت دارد. روی این قسمت ما خیلی کم کار کردیم که به هر حال باید تلاش دیگری شود تا بتوانیم غنی‌تر باشیم. خیلی متشکرم که وقت گذاشتید و به صحبت‌های من گوش دادید. من نماینده‌ای بودم از طرف شما و امیدوارم وظیفه‌ام را انجام داده باشم. اگر نقصانی هم بود، تجربه اول بود. به هر حال ببخشید.

اکرمی: از حضور دوستان در این نشست سپاسگزارم. آقای غریب‌پور، از شما تشکر می‌کنیم و همین طور از آقای همتی و تمام دوستان حاضر در جلسه. تا جلسه آینده، شما را به خدا می‌سپارم.

براساس داستان یوسف و زلیخا، داستان بسیار زیبایی است، آن را ساخته بودند و هزینه سنگینی هم صرف آن شده بود. داستان و ادبیاتش را اصلاً حس نکرده بودند. مثلاً حضرت یعقوب، فقط از چشمش اشک می‌آمد، ولی واقعاً غمگین نبود. این خیلی متفاوت است. ما باید ذهن خودمان را به داستان بسپاریم و با آن روان شویم. من وقتی داستان «باید به فکر فرشته بود» آقای یوسفی را خواندم، دیدم از معدود داستان‌های سوررئالیستی ادبیات کودکان ماست. من نظیر این داستان را خیلی کم خوانده بودم در قصه‌های کودکان ایران. تصویر گر کتاب هم به زبان سوررئالیسم حرف زده و کار را درک کرده بود. شما نمی‌توانید این قصه را بخوانید. و تصاویرش را ورق بزنید و دو سه ساعت حداقل سرتان را گرم نکنند. من خواندن این کتاب را توصیه می‌کنم. به همه دوستان. ما نمی‌توانیم تصویرگری کنیم، اما «کلیدر» دولت‌آبادی را نخوانده‌باشیم. این مسئله برای خود من اتفاق افتاده. قصه باید ده‌ها بار خوانده شود تا حسش کنید و از احساس، روایتی ویژه داشته باشید. شاید قصه تو خیلی قوی‌تر از قصه من و درونی‌تر از قصه من باشد.

غریب‌پور: به نکته‌ای اشاره بکنم که در کنار نمایشگاه و داوری، سمپوزیومی هر سال برگزار می‌شود که یک عده با مقالاتی که دارند، در آن شرکت می‌کنند مقالات را می‌فرستند و انتخاب می‌شود و حضور پیدا می‌کنند. موضوع امسال این همایش، پست مدرنیسم در تصویرسازی کتاب کودک بود. من هم علاقه‌مند بودم در این جا حضور پیدا کنم و باید دنبال مقاله مناسب

